جوانى از نگاه دين و روان‏شناسى

على ‏احمد فراهانى1

چكيده

دوره جوانى يكى از مراحل مهم، سرنوشت‏ساز و حساس زندگى انسان است. اين دوره از زندگى كه پس از دوره نوجوانى آغاز مى‏شود و تا ميان‏سالى ادامه دارد، داراى ويژگى‏ها و رخدادهاى ويژه‏اى است. در اين دوره از حيات، جوانان به طور معمول واجد خصوصيات اخلاقى، رفتارى، عاطفى، شناختى و معنوى منحصر به فردى هستند. در رابطه با ويژگى‏هاى جوانان در اين دوره و همچنين اهميت اين دوره از زندگى و حتى درباره محدوده و گستره دوره جوانى، در آموزه‏هاى دينى و روان‏شناختى، مباحثى مطرح گرديده است.

اين مقاله با رويكرد تحقيقى به ويژگى‏هاى جوانان، اهميت جوانى و سن جوانى از منظر آموزه‏هاى دينى و روان‏شناختى پرداخته است. هدف اين نوشتار بررسى و تبيين جايگاه جوانى در آموزه‏هاى دينى و روان‏شناختى و همچنين بررسى ويژگى‏هاى جوان است. در اين نوشتار از روش توصيفى ـ تحليلى بهره گرفته شده و ويژگى‏ها و جايگاه جوان مورد ارزيابى و تحليل قرار گرفته است.

كليدواژه‏ها: اهميت جوانى، سن جوانى، ويژگى‏هاى روان‏شناختى، ويژگى‏هاى عاطفى و رفتارى.

مقدّمه

در رابطه با اين سؤال كه جوان كيست و چه ويژگى‏هايى دارد، در كتاب‏ها و مقالات متعددى از جمله با جوان تا آسمان، تأليف مهدى هادوى، بررسى شخصيت جوان از ديدگاه قرآن، تأليف ثريا سليمانى‏فر و جوان از نظر عقل و احساسات، تأليف محمّدتقى فلسفى نكاتى نگارش شده است، ولى به صورت كافى و جامع به ويژگى‏هاى جوان و اهميت جوانى از نگاه دينى و روان‏شناختى پرداخته نشده است. از اين‏رو، در اين مقاله با بهره‏گيرى از آموزه‏هاى دينى و روان‏شناختى به توصيف و تبيين اهميت جوانى، سن جوانى و ويژگى‏هاى او مى‏پردازيم و دوره جوانى كه دوره بااهميت است مورد بررسى قرار مى‏دهيم. خوب مى‏دانيم كه دوره جوانى طلوع صبح دل‏انگيز زندگى و موج خروشان درياى نشاط و بالندگى است. ايام جوانى دوران درخشندگى و فروغ زندگى است؛ دوران سرور و شادمانى و دوران قوّت و قدرت است. جوانى دوران كار، كوشش، شور و هيجان است. دل جوان صاف و شفاف است و اين شفافى خواهان هدايت است تا زنگار نگيرد و براى هميشه سرچشمه حيات و تكامل باشد. انديشه جوان كنجكاو بوده، او همواره به دنبال پويايى و پيشرفت است. اراده جوان بسى بلند و با صلابت بوده و هر ناممكنى را ممكن تصور مى‏كند و از انجام كارهاى پست و كم‏مايه اجتناب دارد و هميشه به دنبال كارهاى بزرگ و خيزش‏هاى اساسى و تحول‏آفرين است. روح جوان بسيار لطيف و زيباست و معمولاً با ياد پروردگار خويش نورانيت و صفا مى‏گيرد و از مناجات با جان جانان بيشترين لذت و بهره را مى‏برد و بيشترين خلوت را با او داشته و از چشمه زلال و معرفت ناب حضرت حق، پيوسته برخوردار است. طبيعت جوان، متمايل به معنويت و متمايل به صفاست. او علاقه‏مند به پاكى، محبت، روشن‏بينى و روشن‏بينان است. دل‏هاى جوانان، نورانى است و فطرت‏هاى آنان سالم و دست‏نخورده است. دلبستگى آنان به زخارف دنيا و به بندهايى كه پول‏دوستى و مال‏دوستى و جاه‏طلبى و قدرت‏طلبى بر پاى انسان مى‏زند، خيلى كمتر است؛ از اين‏رو، تحول اخلاقى در جوانان آسان‏تر مى‏باشد. نيرو و انرژى جوانى مى‏تواند مزارع را سرسبز و خرّم كرده و چرخ‏هاى عظيم صنايع سنگين را با نيروى جوانان به حركت درمى‏آيد؛ و ذخاير طبيعى كه در اعماق زمين و درياها نهفته است، با همت نسل جوان استخراج شود و در خدمت بندگان خدا قرار گيرد. از اين‏رو، پرداختن به اين موضوع و تبيين جايگاه جوان، اهميتى مضاعف خواهد داشت.

تعريف جوانى

روان‏شناسان و صاحب‏نظران درباره اينكه جوان كيست و دوره جوانى چه محدوده‏اى از عمر انسان‏ها را پوشش مى‏دهد، اتفاق‏نظر ندارند. اين اختلاف‏نظر به اسناد و اعلاميه‏هاى بين‏المللى نيز كشيده شده است. سازمان ملل متحد، با اذعان به اينكه تعريف دوره جوانى، در مقايسه با كودك يا بزرگسال، در جوامع مختلف به سبب مليت يا فرهنگ‏هاى گوناگون، متفاوت است، در جهت دست‏يابى به اهداف آمارى خود، جوانى را بين سنين 15 تا 24 سالگى قرار داده است.2

با اين حال، بايد توجه داشت كه گرچه تعاريف جوانى نسبت به شرايط متغير اجتماعى، فرهنگى، سياسى و اقتصادى متفاوت است، اما مى‏توان بر اساس ويژگى‏هاى جوانى و ديدگاه انديشمندان و آموزه‏هاى دينى و مفاهيم لغوى به يك جمع‏بندى نايل شد.

فرهنگ‏نامه فارسى عميد، جوان و جوانى را به معناى حد ميانه عمر طبيعى و به معناى سن نشاط و بالندگى و رشد فكرى معنا كرده است.3

روان‏شناسان ژنتيك، جوانى را از 18 تا 33 سالگى مى‏دانند و مى‏گويند: در اين سن تحولات جدى و اساسى ادامه دارد و شخص هنوز در حال رشد فكرى و عقلى است. آنان اين مرحله را به نام اوايل بزرگ‏سالى نام‏گذارى كرده‏اند.4

اريكسون به عنوان يك نظريه‏پرداز قوى در مسائل روان‏شناختى، درباره انسان و مراحل زندگى او مطالعات قابل توجهى داشته است. وى با تقسيم مراحل زندگى به هشت مرحله، دوره بزرگ‏سالى را ـ كه از 20 تا 40 سالگى قرار داده ـ به سن جوانى نيز اطلاق نموده است.5

فخرالدين طريحى، صاحب كتاب مجمع‏البحرين كه آشنا به معانى الفاظ در قرآن و روايات است، مى‏نويسد: وقتى گفته مى‏شود جوانى، مراد دوران قبل از پيرى و ميان‏سالى است و در معناى آن گفته شده كه مراد از جوان، شخصى 33 ساله است.6

در يك جمع‏بندى نهايى و بر اساس تتبّع و مطالعه در آثار انديشمندان و سخنان معصومان عليهم‏السلام درباره محدوده جوانى و سن آن، اين نتيجه به دست مى‏آيد كه محدوده جوانى بعد از دوره نوجوانى شروع مى‏شود و تا چهل سالگى ادامه دارد. البته هرقدر افراد به سن چهل سالگى نزديك‏تر مى‏شوند خصوصيات و ويژگى‏هاى ميان‏سالى را پيدا مى‏كنند. نقطه اوج صفات جوانى در سنين بين 18 تا 25 سالگى است و روان‏شناسان عمدتا اين محدوده سنى را دوره جوانى دانسته‏اند.

علّامه مجلسى مى‏فرمايند: «وقتى ريش نوجوان كامل شد، به او شاب و جوان مى‏گويند و جوانى تا چهل سالگى ادامه دارد و به بعد از چهل سالگى، ميان‏سالى اطلاق مى‏شود.»7

محدود بودن جوانى تا چهل سالگى را مى‏توان از روايتى كه از محضر نورانى پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله صادر شده است نيز استفاده نمود. حضرت درباره امام زمان (عج) مى‏فرمايند: «خداوند حضرت مهدى را بعد از غيبت ظاهر مى‏كند، در حالى كه جوانى كمتر از چهل سال است.»8

پيامبر اكبرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله همچنين درباره امام حسن و امام حسين عليهماالسلامفرمودند: «الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة»؛9 حسن و حسين، آقا و سرور جوانان بهشت هستند.

از طرفى، درباره اوصاف اهل بهشت وارد شده كه آنها چهل ساله هستند. از اين دو روايت شريف به خوبى استفاده مى‏شود كه در آموزه‏هاى دينى، جوانى تا چهل سالگى امتداد دارد.

اهميت جوانى

از يك چشم‏انداز كلى مى‏توان دوران زندگى را در سه مرحله بزرگ خلاصه نمود: كودكى، جوانى و پيرى. به دليل تحولات عظيمى كه در دوره جوانى براى انسان‏ها رخ مى‏دهد، اين مرحله از زندگى از اهميت فوق‏العاده و چشمگيرى برخوردار است. جوان در ابتداى دوره جوانى پيوسته به سوى قدرت و نيرومندى پيش مى‏رود و هر سالى كه بر وى مى‏گذرد قوى‏تر مى‏شود تا به سرمنزل كمال جوانى و به اوج قوت و توانايى برسد. بعكس، آدمى پس از دوران جوانى به سوى فرسودگى و ناتوانى مى‏رود و هر سال از سال قبل ضعيف‏تر مى‏گردد و آن‏قدر اين راه نشيب را مى‏پيمايد تا به منزل پيرى و به نهايت درجه ناتوانى و ضعف برسد.

خداوند متعال در قرآن كريم با اشاره به اين مراحل از زندگى، آن را به انسان‏ها گوشزد مى‏كند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»(روم: 54)؛ خداست آن كسى كه شما را ابتدا ناتوان آفريد و در دوران ناتوانى و كودكى پرورش داد و سپس پس از ناتوانى (در جوانى) قوت بخشيد، سپس بعد از قوت، ناتوانى و پيرى داد.

دوران جوانى، دوران كار و تلاش، صحنه شور و هيجان، عرصه خستگى‏ناپذير سازندگى و دوران درخشندگى و بالندگى است. جوانان، قلب تپنده زندگى اجتماعى، مغز هميشه فعال زندگى، يارى‏رسان دين خدا در طول تاريخ، ياوران ولايت و رهبرى، و گوش شنواى پيام وحى و معارف بلند الهى هستند. جوانان مؤمن و با اخلاق، گنج‏هاى نهفته اجتماع و كليد هر نيكى و قفل هر بدى هستند.10

اميرمؤمنان حضرت على عليه‏السلام درباره اهميت و ارزش جوانى مى‏فرمايند: «قدر و منزلت دو گوهر گران‏بها و دو چيز با ارزش را هيچ‏كس نمى‏شناسد، مگر كسى كه آن را از دست داده باشد: جوانى و سلامتى.»11

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايند: «پنج چيز را پيش از پنج چيز غنيمت شمار: جوانى و نشاط را پيش از آنكه پير و فرسوده گردى؛ سلامتى را پيش از اينكه بيمار و ناتوان شوى؛ بى‏نيازى و دارايى را پيش از آنكه فقير شوى؛ فراغت و راحتى را قبل از آنكه گرفتارى‏هاى دنيا تو را مشغول سازد و زندگانى دنيا را پيش از آنكه آن را وداع كنى و به سراى آخرت بروى.»12

در اين حديث شريف، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله پنج ركن اساسى زندگى اجتماعى و دنيوى را بيان فرموده است كه اگر انسان‏ها با چشم بصيرت به اين اصول بنگرند و به آن عمل كنند، به سعادت دنيوى و اخروى نايل مى‏شوند. و اين اصول عبارتند از:

1. قدرشناسى از فرصت جوانى و استفاده بهينه و مطلوب از اين دوران استثنايى و غيرقابل برگشت؛

2. سلامتى و تندرستى روحى و جسمى كه ارزش و قيمتى غيرقابل توصيف دارد؛

3. ثروت و دارايى كه در صورت فقدان آن، بسيارى از مشكلات به وجود خواهد آمد؛

4. فرصت‏ها و فراغ بال‏ها كه زمان خوبى براى تلاش و كوشش و بالندگى است؛

5. زندگى و حيات دنيوى كه محلى براى كسب كمالات انسانى و عبادت خالق متعال است و در واقع، سنگ‏بناى سعادت اخروى و قرار گرفتن در بهشت و رضوان پروردگار است و اين زندگى مقدّمه‏اى براى زندگى جاودانه و واقعى جهان آخرت است.

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله درباره پرسش ويژه از دوره جوانى در روز واپسين مى‏فرمايند: «روز قيامت هيچ بنده‏اى گام برندارد تا درباره چهار چيز از او سؤال كنند: از زندگانى و عمرش كه در چه راهى آن را به پايان رسانده؛ از جوانى‏اش كه در چه مسيرى پشت سر گذارده؛ از اموالش كه از كجا به دست آورده (از حلال بوده يا حرام) و در چه راهى صرف نموده، و درباره دوستى و محبت اهل‏بيت ما خاندان رسالت.»13

در اين حديث شريف، جوانى كه تنها بخشى از دوران زندگى است، به طور مستقل مورد توجه قرار گرفته و اين بيانگر ارزش و اهميت فوق‏العاده دوران جوانى است. انسان بايد توجه داشته باشد كه در روز قيامت از كيفيت گذراندن آن دوران حساس از او سؤال مى‏شود و بايد جوابگو باشد.

مولوى در اين‏باره مى‏گويد:

حق همى گويد چه آوردى مرا

اندر اين مهلت كه دادم من تو را

عمر خود را در چه پايان برده‏اى

قُوت و قوّت در چه فانى كرده‏اى

گوهر ديده كجا فرسوده‏اى

پنج حس را در كجا پالوده‏اى

چشم و گوش و هوش و گوهرهاى عرش

خرج كردى چه خريدى تو زفرش

دست و پا من دادمت چون بيل و كلنگ

من ببخشيدم زخود آن كى شدند؟14

افلاطون مى‏گويد: در دوران جوانى مى‏بايست براى دوران پيرى چراغى تهيه كرد و از فرصت جوانى استفاده مطلوب نمود. يكى از عرفا نيز مى‏فرمايد: روزگار شباب (جوانى) غنيمت شمار و ضايع مگردان؛ چراكه گذر شب و روز، بى‏اختيار تو را به منزل وحشتناك پيرى خواهند رسانيد.15

يكى از انديشمندان غربى مى‏نويسد: در جوانى، امكان‏ها و امتيازات زيادى براى زندگى يافت مى‏شود، در حالى كه در سنين كهولت و پيرى، خيلى از اين امكان‏ها از دست مى‏روند؛ چه بسا اشخاصى كه پيوسته افسوس مى‏خورند از اينكه نمى‏توانند فرصت‏هاى درخشانى را كه از دست داده‏اند، دوباره در زندگى بازيابند. وى در ادامه مى‏نويسد: جوانى و شباب عالى‏ترين سنى است كه در طى آن شاهراه‏هاى زندگى به روى جوانان گشوده مى‏شوند. اما اين دوران تحسين‏انگيز و سرنوشت‏ساز كه دختران و پسران جوان آرزو دارند دوام آن زيادتر شود، خيلى زودگذر است. جوانى چندين سال بيشتر طول نمى‏كشد. بنابراين، بايد اين دوران زندگى را به كمال و خوبى و روشنى گذراند و سنگ‏بناى يك زندگى منطقى و موفق را در اين دوره از زندگى گذاشت تا به حسرت و پشيمانى گرفتار نشد.16

اميرالمؤمنين على عليه‏السلام نسبت به گذر عمر و جوانى اين‏گونه هشدار مى‏دهند: در ايام سلامتى بدن، سرمايه‏اى آماده نكردند و در اولين فرصت‏هاى زندگى و نيرومندى درس عبرتى نگرفتند و درخشنده‏ترين ايام عمر (جوانى) را به رايگان از كف داده‏اند. آيا كسى كه در جوانى اهل تن‏پرورى بوده و تلاشى نكرده، مى‏تواند در پيرى جز شكستگى و ذلّت انتظارى داشته باشد؟17

در اين فرمايش نورانى حضرت على عليه‏السلام درباره ارزش جوانى و نشاط هشدار مى‏دهند كه مبادا فرصت‏ها از دست بروند و افسوس و پشيمانى در پى بياورند.

آيت‏اللّه بهاءالدينى كه يكى از اساتيد بزرگ عرفان، اخلاق و سير و سلوك بود، درباره جوانى و بهره‏بردارى از اين ايام مى‏فرمودند: جوانى مناسب‏ترين فرصت براى خودسازى معنوى و بالندگى علمى و اخلاقى است؛ انسان بايد در لحظه لحظه عمر خود، به فكر خويشتن بوده و ايام جوانى كه غنيمتى سترگ است، نبايد غافلانه سپرى گردد و نبايد به سادگى آن را از كف داد، بلكه بايد فرصت را غنيمت شمرد و از اين دوره ارزشمند نهايت بهره را برد؛ چون در اين ايام نَفْس و روح انسان براى ساخته شدن مستعدتر است و قواى انسان توان كامل دارد.18

ويژگى‏هاى جوانى

دوره‏هاى عمر آدمى به تناسب شرايط سنى و نيروى جسمانى و به اقتضاى رشد فكرى، از مراحل چندگانه با ويژگى‏هاى گوناگون و خصوصيات خاصى تشكيل مى‏گردد و هر مرحله از عمر انسان داراى صفاتى است كه در مراحل ديگر زندگى كمتر پيدا مى‏شود. دوره كودكى عمدتا به بازى مى‏گذرد، و دوران جوانى هم ايام تجمل‏گرايى، زيبايى، پرداختن به حسن جمال و خودنمايى است؛ و سرانجام، ايام پيرى و سال‏خوردگى كه روزگار حرص و صحنه ازدياد مال و منال دنياست. خداوند متعال در قرآن كريم به اين صفات و ويژگى‏ها اشاره كرده و مى‏فرمايد: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»(حديد: 20)؛ بدانيد زندگى دنيا تنها بازى و سرگرمى و تجمل‏گرايى و فخرفروشى و افزون‏طلبى در اموال و فرزندان است.

دوره جوانى هم كه يكى از دوره‏هاى حساس زندگى است، داراى صفات و ويژگى‏هاى خاص خود است. جوان در اين دوره دستخوش تحولات گسترده در ابعاد گوناگون مى‏شود كه اگر با آگاهى با آنها روبه‏رو نشود، به ناكامى‏هاى جبران‏ناپذيرى دچار مى‏گردد.

درباره ويژگى‏هاى عاطفى، شناختى، جسمانى، معنوى و... دوره جوانى، روان‏شناسان، جامعه‏شناسان و متخصصان تعليم و تربيت پژوهش‏هاى زيادى انجام داده‏اند. گرچه بعضى از اين پژوهش‏ها جاى نقد و تأمّل دارد، ولى بيشتر آنها شايسته تقدير است. در آموزه‏هاى دينى نيز به نكات بسيار جالب و ارزشمندى درباره ويژگى‏هاى انسان در مراحل مختلف رشد به ويژه نوجوانى و جوانى اشاره شده است. توجه اسلام به ويژگى‏هاى انسان در هريك از مراحل رشد، دست‏كم از دو زاويه قابل تفسير است؛ نخست اينكه انسان‏ها را به شگفتى‏هاى آفرينش كه خداوند در وجودشان به وديعت نهاده است، متوجه سازد و از اين راه، انگيزه بيشترى براى اطاعت و بندگى پروردگار در آنها پديد آورد و ديگر آنكه با بيان اين حقايق، راهبردها و روش‏هاى تربيت و خودسازى و بالندگى را براى انسان‏ها ترسيم كند.

در ذيل، برخى از ويژگى‏هاى دوره جوانى از منظر روان‏شناسى و آموزه‏هاى دينى بيان مى‏گردد:

1. ترس‏ها

جوان گرچه به ظاهر فردى متهوّر و بى‏باك و قدرت‏مند است ولى در عين حال، گاهى دچار ترس‏هاى متعددى است كه زندگى او را تاريك مى‏كند و دامنه اين ترس‏ها به گستره ديگر زندگى نيز كشيده مى‏شود. ترس از ارزشيابى و امتحان، ترس از شرايط آينده كار و اقتصاد و زندگى، ترس از ازدواج و سرانجامِ آن، ترس از آبرو و حيثيت كه مبادا در بين جمع بدنام شود و ترس از آينده تحصيلى و در نهايت، رشته تحصيلى كه انتخاب كرده است.19

2. تنش‏هاى روانى شديد

جوان بسيارى از مواقع خواسته‏هاى خود را به صورت منطقى بيان نمى‏كند و با خشم و پرخاشگرى مى‏خواهد مسائلش را حل كند، زود از كوره به در مى‏رود و تحمل نصيحت‏هاى ديگران را كمتر دارد. وقتى خواسته و توقعات جوان برآورده نمى‏شود يا با موانع مواجه مى‏شود؛ بدون اينكه از رمز و رازش سر درآورد، خشمگين مى‏شود و آه و فرياد سر مى‏دهد. نيز ممكن است بر اثر نابسامانى‏هاى زندگى، و ديدن منازعات و درگيرى‏ها، جسورتر و تخريبگرتر شود و گاهى هم در حدّ جنون پيش رفته و مرتكب جنايت مى‏گردد.20 پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در اين زمينه مى‏فرمايند: جوانى يكى از اقسام ديوانگى و جنون است.21

مستى جوانى، قدرت تفكر و دورانديشى را از جوان مى‏ستاند و او را به كارهاى نادرست مى‏كشاند. امام على عليه‏السلام در روايتى با بيان انواع مستى، مستى جوانى را همچون مستى مال، قدرت، علم و تمجيد خواهى، از عوامل زوال عقل و اراده و نيز نابودى آرامش و طمأنينه انسان مى‏داند.22 نمودهاى آشفتگى‏هاى جوان را مى‏توان در قالب رفتارها و حركات ناموزون و در بى‏تدبيرى او در بعضى رفتارها و گفتارها مشاهده كرد. آشفتگى‏هاى روانى و تنش‏هاى درونى جوانان مورد وفاق صاحب‏نظران روان‏شناسى نيز مى‏باشد، به گونه‏اى كه استانلى هال23 از آن به دوران فشار و طوفان ياد مى‏كند. پياژه24 جوانى را دوره آشوب درونى و انقلابشخصى مى‏نامد و لوين25 آن را دوره بى سر و سامانى مى‏خواند.26

نكته مهمى كه بايد متذكر شد اين است كه گرچه اين ويژگى‏ها مقتضاى اين دوران مى‏باشد، ولى مى‏توان از برخى آنها جلوگيرى كرد و اين ناآرامى‏هاى روانى را به آرامش و اطمينان رهنمون شد. ناآرامى‏هاى بسيارى از جوانان تحت تربيت دينى و اسلامى، به چنان كمالات و فضايل اخلاقى نايل آمده‏اند كه مى‏توانند الگوى ديگران نيز باشند. آنان توانسته‏اند رذايل اخلاقى را از وجود خود دور نمايند و انرژى جوانى را در جهتى مفيد و سازنده راهبرى كنند.

3. اميد و آرزو

دوران جوانى دوران آرزو و اميد و دوران شور و نشاط است. جوان آينده را لذت‏بخش و اميدواركننده مى‏بيند؛ دوست دارد منشأ آثار خير براى خود و جامعه خويش باشد و كارى بزرگ و مهم انجام دهد. طبع مسرت‏آميز و زيبايى دارد و توجه به آينده و تفكر درباره آن، در او احساس شادى و غرور به وجود مى‏آورد.27 جوانان شهروندان شهر آرزوها و اميدها هستند. اين امر، تا حدى براى آنان طبيعى و مقتضاى اين دوره از زندگى مى‏باشد؛ زيرا پرواز در دنياى افكار، توهّمات و تخيّلات مى‏تواند نوعى لذت روحى، هرچند زودگذر، را به دنبال داشته باشد و اين براى جوانان مطلوب است. علاوه بر اين، آرزوها و اميدهاست كه جوان را آرمان‏گرا و آرمان‏خواه مى‏سازد و اين ويژگى‏ها تا حدى در رشد و پويش او دخيل هستند.

در بينش اسلامى گرچه آرزو و اميد به آينده مورد تمجيد قرار گرفته و اميد به آينده نيروى حركت‏دهنده انسان شمرده شده ـ چنان‏كه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر اين زمينه فرمودند: آروز براى امت من رحمت است؛ اگر آرزو نبود، هيچ مادرى فرزند خود را شير نمى‏داد و هيچ باغبانى درختى نمى‏كاشت28 ـ ولى از آرزوهاى دراز و خيالات واهى و به اميد آرزو نشستن، مذمّت شده و آن را از خصوصيات افراد نادان برشمرده‏اند.

حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «كسى كه به آرزوهاى بلند دل ببندد، رفتار و عمل‏خودراضايع‏ساخته است.»29

آن حضرت همچنين درباره نتيجه و عاقبت آرزوى طولانى فرمودند: «آرزوى طولانى باعث غفلت از آخرت است.»30

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز فرمودند: «چه بد است جوانى كه آرزوهاى طولانى دارد و كهنسال كه به ديگران امر و نهى مى‏كند.»31

با توجه به فرمايش حضرت على عليه‏السلام و پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، جوان علاوه بر اينكه بايد اميدوار باشد و آرزو داشته باشد (چون بدون اميد و آرزو زندگى قوام نمى‏يابد)، ولى بايد از آرزوهاى طولانى و غير منطقى اجتناب ورزد و با خيالات و موهومات زندگى نكند.

4. عشق و هيجان

جوانى دوران عشق و هيجان، و احساسات شديد و آتشين است. حالات و سخنان و رفتار جوان، شورانگيز است. جوان اهل خرد و انديشه است، ولى در مسائل عشقى و جنسى همه چيز را از ديد و عينك احساس مى‏نگرد و از اين‏رو، گاهى با يك چشمك يا يك كلمه از طرف جنس مخالف، خود را مى‏بازد و بعضا در دريايى از گرفتارى و مشكلات غوطه‏ور مى‏شود.

جوان، در آغاز جوانى در جنبه‏هاى مربوط به عشق، سخنان شاعرانه‏اى بر زبان مى‏آورد و از شدت غرور به خود مى‏بالد، ولى سعى مى‏كند راز دل خود را مخفى كند و به كسى نگويد. با افزايش سن و توسعه عقل و تجربه، بحران هيجان به تدريج فروكش مى‏كند و رفتارهاى جوان رنگ منطقى و واقعى به خود مى‏گيرد.

5. علاقه به همسالان

جوانان از لحاظ عاطفى علاقه زيادى به همسالان و حضور در جمع آنان دارند و سعى مى‏كنند راز دل خود را به آنها بگويند و براى همديگر ايثار كنند و از بودن در جمع دوستان لذّت مى‏برند و احساس مى‏كنند در محيطى فرح‏بخش وارد شده‏اند و از اين‏رو، بعضى مواقع تحت تأثير محيط دوستانه به بزه‏كارى و اعتياد نيز روى مى‏آورند.

در بينش اسلامى اگرچه دوستى و علاقه به دوستان و اظهار علاقه به آنان از جايگاه بلندى برخوردار است، ولى بايد توجه داشت كه انسان نبايد با هر كسى طرح رفاقت و دوستى بريزد، بلكه بايد در آينده اين دوستى‏ها تفكر نموده و اگر دوستان خود را افرادى صالح يافت، اين دوستى را ادامه دهد؛ زيرا دوست ناصالح آينده انسان را تباه مى‏كند و خواه ناخواه انسان را به فساد و تباهى مى‏كشاند.

امام على عليه‏السلام مى‏فرمايند: از همراهى و همدلى با افراد كج‏انديش و سست رأى و صاحب اعمال ناپسند دورى كن؛ زيرا آدمى به طرز تفكر و روش رفيقش خو مى‏گيرد.32

6. آرمان‏گرايى

جوان فردى آرمان‏گرا و بلندنظر است؛ در دورانى از عمر به سر مى‏برد كه دوران رشد و كمال ايمان و باور است. دوران معرفت‏جويى را طى مى‏كند؛ شور و شوقى در او جارى و سارى است كه او را به سوى فتح و پيروزى و تسخير قلّه‏هاى كمال و زيبايى سوق مى‏دهد. جوياى معبودى مطلق و بدون نقص است؛ تشنه معرفت ناب و عبادت خالص است. جوان تشنه عدالت است، آن هم عدالت مطلق. مدافع برابرى و برادرى و انسان‏دوستى و خيرخواهى است.

جوان، بلند نظر بوده و مسائل كوچك و ساده را تحقير مى‏كند. ممكن است خانه و محيط اطرافش آباد نباشد، ولى او در انديشه آبادانى جهان است. احتمال دارد كه خانه و فضاى زندگى او آغشته به بى‏عدالتى و درگيرى باشد، ولى او در انديشه تحقق صلح جهانى و عدالت پايدار است.

موريس دبس،33 درباره مسائل جوانان مطالعات زيادى دارد، مى‏گويد: برخى از جوانان خيال اصلاح عالمو عالميان را در سر مى‏پرورانند و مى‏خواهند دنيا را از روى تصور اعلايى كه از آن دارند، بسازند و به همين علت، آرمان‏گرا بوده و در مواردى صرفا به صورت وهمى و خيالى، انديشه مى‏كنند. وى در جاى ديگر مى‏گويد: «هرگاه بخواهيد مشخصات فكرى جوانان را بررسى كنيد، به اين نتيجه مى‏رسيد كه نيروى فكرى آنها هنوز به بلوغ كافى نرسيده است و عواطف آنان افراطى و طرز تفكرشان شاعرانه بوده و جنبه فردى دارد.34 براى آنكه جوانان عزيز بتوانند اين دوره طوفانى و خطرناك جوانى را به سلامت طى كنند و گرفتار آرمان‏گرايى افراطى نشوند، مناسب است به چند توصيه و سفارش توجه نمايند:

اول اينكه سعى كنند وضع طبيعى خود را بشناسند و تا جايى كه ممكن است از آشفتگى‏هاى مخصوص دوران جوانى آگاه شوند. متوجه باشند كه در جوانى عقلْ ضعيف و احساساتْ حادّ و آتشين است، و بيشتر تصميم‏گيرى‏هاى آنان بر اساس احساس است و كمتر با انديشه و تعقّل همراه است. اين خود خطر بسيار بزرگى است كه سعادت آنان را تهديد مى‏كند.

حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «كسى كه عقلش بر احساس و هواى نفسش غلبه داشته باشد، رستگار مى‏شود و كسى كه شهواتش و احساساتش بر عقلش غلبه داشته باشد، بدنام و گمراه شود.»35

دوم اينكه فرصت جوانى را مغتنم شمارند. فكر گذشته معدوم را از صفحه دل پاك نمايند و تنها متوجه نقد حال و آينده باشند و بكوشند از نيروهاى موجود جوانى در راه فراگرفتن علم و اخلاق استفاده كنند و خويشتن را انسان شايسته‏اى بسازند و خود را براى يك زندگى آبرومند و پرافتخار مجهز نمايند.

7. روحيه انتقادى

جوان به دليل ويژگى آرمان‏گرايانه، روحيه انتقادى دارد. اين روحيه در بيشتر جوانان مشاهده مى‏شود. گستره نقّادى جوانان همه حوزه‏هاى زندگى را شامل مى‏شود؛ انتقاد از دوستان و توجه موشكافانه به عيب‏ها و نقص‏ها، انتقاد از وضع سياسى كشور و مسئولان، انتقاد از نابرابرى‏هاى اجتماعى و حتى انتقاد از والدين. انتقاد و داشتن اين روحيه براى جوانان، نه تنها عيب تلقّى نمى‏شود، بلكه اگر انتقاد سازنده و منطقى باشد باعث استحكام روابط و دوستى‏ها، تحرّك و جنب‏وجوش بيشتر جامعه مى‏شود و از رياكارى و تملّق در جامعه جلوگيرى مى‏كند.

8. تشخّص‏طلبى

جوان در انديشه كشف هويت وجودى و اثبات شخصيت خويش است؛ مى‏خواهد هويت خويش را احراز كند و حقايق وجودى خود را كشف نمايد. در مسير احراز شخصيت و ثبات آن، رفتار و حالات عجيب و غريبى از خود بروز مى‏دهد و به خاطر اين پديده، گاهى احساس «خودبرتربينى» و تصورى فراتر از آنچه هست دارد، و زمانى هم دچار خودكم‏بينى و احساس كهترى مى‏شود و خود را پايين‏تر از آنچه هست مى‏شناسد. بيشتر افكار او افراط و تفريط است و رفتار متعادل در او كمتر مى‏باشد، بخصوص در اوايل جوانى كه تازه وارد اين دوره شده است.

او در تمام دوران جوانى براى به دست آوردن هويت و شخصيت خود و گسستن از دنياى قبل و قرار گرفتن در رديف بزرگسالان مى‏كوشد و به اصطلاح مى‏خواهد جايگاهى در ميان بزرگسالان داشته باشد و احراز شخصيتى كند.36

تشخّص‏طلبى و تفوّق‏خواهى يكى از تمايلات ذاتى بشر است كه اين تمايل در نسل جوان بسيار قوى و نيرومند است و هر نوجوان و جوانى به شدت علاقه دارد در جامعه قدرت و منزلتى پيدا كند و به افتخارات درخشانى نايل شود، و از اين‏رو، گاهى از ستارگان سينمايى تقليد مى‏كند و گاهى قهرمانان ورزشى را الگوى مطلق خود قرار مى‏دهد؛ مثل آنان حرف مى‏زند، مثل آنان راه مى‏رود، همانند آنان لباس مى‏پوشد و موهايش را آرايش مى‏كند و از اين طريق مى‏خواهد خود را به جامعه بنماياند و جلوه‏گرى كند.

البته از منظر عقل و انديشه دينى، تشخص‏طلبى و الگو قرار دادن ديگران معيار و ضوابطى دارد و نبايد با ارزش‏هاى انسانى ناسازگار باشد. براى مثال، اگرچه تقليد يكى از اركان اساسى ترقى بشر و از عوامل بسيار مؤثر در پيشرفت فردى و اجتماعى است، ولى براى آنكه بر اثر تقليدهاى كوركورانه و نادرست، دچار خطا و گمراهى نشويم و از مسير فضيلت منحرف نگرديم، لازم است همواره به دو نكته توجه كنيم:

نكته اول اينكه از افراد منحرف و گنهكار، هرچند از ستارگان ورزشى يا سينمايى و... باشند، پيروى نكنيم و به اميد نيل به درجه قهرمانى و رسيدن به مقام رفيع اجتماعى، اعمال نادرست آنان را سرمشق قرار ندهيم؛ زيرا گناهكاران آينده روشنى ندارند و با شكست و ناكامى مواجه خواهند شد.

امام حسين عليه‏السلام در روايتى نورانى فرمودند: «مَن حاوَلَ اَمرا بِمَعصية اللّه كان اَفْوَتَ لِما يرجوا وَ اَسْرَعَ لِما يحْذَرُ»؛37 كسى كه از راه گناه از پى كارى برخيزد، نه تنها به مقصودش نمى‏رسد، بلكه به چيزى كه از آن گريزان بود، نيل پيدا مى‏كند.

نكته دوم اينكه ساختمان طبيعى و استعدادهاى فطرى هر انسانى با ديگرى متفاوت است و خداوند مردم را مختلف آفريده و هر فردى براى انجام كار خاصى مناسب است و از اين‏رو، آدمى زمانى به كمال لايق خويشتن مى‏رسد كه از ذخاير و قواى درونى خود استفاده كند و استعدادهاى خود را به شكوفايى و فعليت برساند و در اين مسير بهتر است از روش‏ها و راه‏هايى كه ديگران پيموده‏اند استفاده كند و از روش‏هاى موفق آنان تقليد كند، نه اينكه مقلّد كوركورانه ديگران باشد.

9. استقلال‏طلبى

استقلال‏طلبى و علاقه به رها شدن از سيطره ديگران، يكى ديگر از خصوصيات روانى جوانان است. آنان مى‏خواهند از حالت وابستگى و طفيلى بودن خارج شوند و روى پاى خود بايستند و خودشان براى زندگى و اداره آن تصميم بگيرند و از اين‏رو، حاضر نيستند كمك ديگران و امر و نهى والدين را قبول كنند. بسيارى از آنان در پى طرحى نو از زندگى و انديشه‏اى تازه از مسائل اجتماعى و خانوادگى هستند و روش‏هاى سنتى و آداب و رسوم والدين را مورد نقد قرار مى‏دهند و به دنبال الگويى جديد هستند.

اما جوانان عزيز بايد به مسئله دقت كنند كه اگرچه استقلال‏طلبى و عدم وابستگى از ويژگى‏هاى مثبت و ارزشمند جوانى است و بدون اين روحيه، جوان نمى‏تواند انديشه نو و برنامه‏اى اصلاحى داشته باشد، اما از اين نكته هم نبايد غافل بود كه افراط و تندروى در هر كار و ايده‏اى، آثار زيانبارى در پى دارد. از اين‏رو، جوان هوشمند كسى است كه از تجربيات و ايده‏هاى بزرگ‏ترها، بخصوص والدين، عبرت بگيرد و استقلال‏خواهى خود را با استفاده از رهنمودهاى ديگران در مسيرى مطمئن راهبرى كند و يك روش ميانه و متعادل را در پيمودن مسير زندگى فرا روى خود قرار دهد؛ سعى كند با تعقل و انديشه صحيح راهى را بپيمايد كه خير و صلاح او در آن باشد. در روايات اسلامى، اين ويژگى مورد توجه قرار گرفته است، ولى دامنه و محدوده ويژه‏اى براى آن در نظر گرفته شده است. اين امر را مى‏توان از روايتى كه دوره جوانى را دوره وزارت دانسته، استفاده نمود.38 روشن است كه استقلال وزير در كارهاى خود مطلق و كامل نيست، بلكه وزير در عمده كارها تابع رئيس دولت است. وزير گرچه در حوزه كارى خويش مستقل است، ولى بايد بر اساس قاعده و ضابطه ادارى دولت حركت كند. جوان نيز گرچه از توانايى‏هاى ادراكى و جسمى ويژه‏اى برخوردار است، ولى به همان ميزان شهوات و غرايز در او شعله‏ور است و بى‏تجربگى و عدم پختگى هر آينه امكان دارد او را از سرير سلطنت به زير بكشاند. پس جوانان بايد ضمن حفظ روحيه استقلال‏خواهى، از قوانين اجتماعى و ارزش‏هاى جامعه و دستورات والدين نيز پيروى كنند.

10. توانمندى جسمانى

جوانى دوره كمال و نقطه اوج قدرت و توانايى بدنى و جسمانى است؛ زيرا دوران نوجوانى و دوره تحولات سريع به پايان رسيده و فرد به نقطه‏اى رسيده است كه تقريبا از بعد جسمانى و زيستى رشد نمى‏كند و اندام‏هاى او به عالى‏ترين حد توان و استحكام رسيده‏اند؛ رشد قد متوقف شده است، بازوها توانمند شده‏اند، شور و غوغاى جسمى فروكش كرده و حتى ترشح غدد جنسى به وضع ثابتى رسيده است. اين مرحله از حيات جسمانى كه تقريبا در حدود 24 سالگى است، نقطه اوج رشد جسمانى و بدنى است. البته رشد بدن از بعد طولى به اوج خود رسيده است اما از بعد قطر و عرض همچنان در حال رشد و نمو است.

اميرمؤمنان على عليه‏السلام در روايتى مى‏فرمايند: به درستى كه قدوطول‏جوان‏دربيست‏وچهارسالگى‏كامل‏مى‏شود.39

در قرآن كريم، از دوره جوانى با ويژگى «نيرومندى» ياد شده است. در مقابل، از دوره كودكى و پيرى با ويژگى «ضعف» تعبير شده است.40 در دوره جوانى، آمادگى‏ها و توانايى‏هاى جسمى و بدنى انسان به بلوغ و رشد كافى مى‏رسد و شايد به همين دليل است كه اشتياق جوانان به قدرت‏نمايى و آشكار كردن زور و توان جسمى در آنها تبلور بيشترى دارد.

جوان در اين مرحله، بيش از گذشته به فعاليت ورزشى و قهرمانى مى‏انديشد و سعى مى‏كند قدرت و توان بدنى خود را با قهرمان شدن به منصه ظهور برساند. به كشتى، وزنه‏بردارى و رشته‏هاى ديگر ورزشى كه با جنبه‏هاى پهلوانى و زورآزمايى ارتباط بيشترى دارد، علاقه مضاعفى نشان مى‏دهد. اكثر جوانان در اين مقطع حساس كه داراى انرژى روانى فراوان و توان جسمانى مطلوبى هستند، علاوه بر ورزيده كردن جسم و بدن خود، به خودسازى و معنويات روى آورده و همزمان با بدنسازى، به پرورش روح و روان خود هم مى‏پردازند و روحيه جوان‏مردى و آزادگى و عشق به خالق هستى را در خود تقويت كرده و در بعد معنوى هم به كمالات خاصى نايل مى‏شوند. به بيان ديگر، فقط قهرمانى را در قدرت بدنى و بازوان توانمند جست‏وجو نمى‏كنند، بلكه خواسته‏هاى شيطانى نفس اماره را هم مهار كرده و خدادوستى و عشق به مسائل معنوى را در خود نهادينه مى‏كنند. حضرت على عليه‏السلام در يكى از بيانات گهربارشان مى‏فرمايند: هرگاه نيرومند و توانمند شدى، در اطاعت و بندگى خدا باش.41

در اين حديث شريف، حضرت على عليه‏السلام توصيه و سفارش مى‏كنند كه در اوج نيرومندى و قدرت جسمانى، در خدمت خالق و پروردگار خود باش و كارى كن كه در تمام اعمال و كردارت نيت خدايى داشته باشى و لحظه‏اى از معشوق واقعى غفلت نورزى.

11. نوگرايى و تنوع‏طلبى

روحيه انسان به گونه‏اى است كه پيوسته از مسائل جديد و مناظر بكر، و هر آنچه كه براى او تازگى داشته باشد، لذت مى‏برد، و اين همان روحيه نوگرايى است. اين روحيه در همه انسان‏ها وجود دارد و در زمينه‏هاى مختلف زندگى بشرى، مايه شكوفايى و پيشرفت‏هاى زيادى بوده است. آثار وجودى اين روحيه را در پيشرفت‏هاى صنعتى، تحولات اجتماعى و در مسائل سياسى مى‏توان مشاهده كرد. اين روحيه در دوره جوانى كه دوران رشد و شكوفايى استعدادهاست، حالت شتابانى مى‏يابد و موجب تغيير و تحولات و خواسته‏هاى جديدى مى‏شود.

روحيه نوگرايى در برخى زمينه‏ها، از جمله آداب و رسوم اجتماعى، پوشش، آرايش ظاهرى و...، در دوران جوانى بيشتر به چشم مى‏خورد. به همين دليل، در اطراف خود شاهد هستيم كه جوانان پيوسته از ظواهر جديد، مدها و الگوهاى نو، افكار و انديشه‏هاى جديد، لذت مى‏برند. تنوع‏طلبى، مدگرايى و جلوه‏گرى در رفتار بسيارى از جوانان موج مى‏زند و بخصوص اين رفتارها در دختران جلوه بيشترى دارد.42

اين ويژگى‏ها از نظر اسلام، براى جوانان ناپسند نيست و تا زمانى كه به حد افراط نرسد و از حدّ طبيعى خود تجاوز نكند، يك امر طبيعى است كه رعايت آن لازم مى‏باشد. اين ويژگى‏ها زاييده همان روحيه نشاط و جوانى بوده و تبلورى ديگر از روحيه خوددوستى جوان است.

در بيانات امام على عليه‏السلام درباره فرزندان و جوانان، تأكيد بر اين روحيه و رعايت آن كاملاً مشهود است: جوانانِ خود را به رعايت آداب و رسوم خودتان مجبور نكنيد؛ چراكه ايشان براى زمانى غير از زمان شما به وجود آمده‏اند.43 منظور از آداب و رسوم، روش‏هاى اجتماعى هر زمان است كه غير از آداب و ارزش‏هاى ثابت اخلاقى است.

نوگرايى و تنوع‏طلبى در برخى جوانان، گاهى به صورت افراطى ظهور مى‏كند و گاهى منجر به تقليد شيوه‏هاى جوامع ديگر مى‏شود و در نهايت، سر از خودباختگى فرهنگى در مى‏آورد كه در اين صورت، باعث آسيب‏هاى اساسى در جوانان مى‏گردد. جوان و جامعه خودباخته، روحيه اميد و استقلال‏طلبى نداشته و حريت و آزادگى خود را از دست مى‏دهد. جامعه خودباخته به جامعه‏اى مرده و نااميد تبديل مى‏شود.

12. تجربه و علم اندك

رَسِش عقلى و ادراكى جوان، بدين معنا نيست كه او از آگاهى‏هاى بالايى برخوردار است، بلكه به معناى اين است كه دوره جوانى زمان فراهم آمدن و كسب آگاهى‏هاى بيشتر است. در مقايسه با دوران كودكى، انسان در دوره جوانى از آگاهى و تجربه بيشتر برخوردار است، ولى همچنان دچار فقر اطلاعاتى و فقر تجربه است. اين امر، به ويژه در ابتداى دوره جوانى نمود بيشترى دارد. در روايات اسلامى به اين مطلب تصريح شده است كه علم و دانش جوانان اندك است و به همين دليل ندانم‏كارى‏ها و اشتباهات آنان پذيرفتنى و معذور است. در روايتى حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: ناآگاهى جوانان پذيرفته و دانش آنان ناچيز است.44 امام سجاد عليه‏السلام نيز در نامه‏اى كه براى هدايت و ارشاد محمّدبن مسلم زهرى (يكى از دانشمندان فريب‏خورده دستگاه اموى) مى‏نويسد، به ويژگى ضعف عقلى و نقص علمى در جوانان اشاره نموده و مى‏فرمايد: هنگامى كه امثال تو (محمدبن مسلم زهرى) با وجود بزرگى سال و برترى علمى، چنين فريفته دنيا مى‏شوند، پس چگونه بايد جوانى تازه سال با وجود كمبود دانش و سستى بينش و ضعف نيروى عقل از شرّ دنيا در امان باشد؟45

اين فرمايش امام سجاد عليه‏السلام علاوه بر بيان دو ويژگى جوانان، اين نكته را متذكر مى‏شود كه بايد بسيار هوشيار بود و مراقبت نمود تا به انحراف و خطا گرفتار نشد.

لزوم توجه جوانان به اين مسئله (دانش و تجربه اندك) با توجه به حساسيت دوره جوانى، اهميتى مضاعف پيدا مى‏كند؛ چون از سويى دوره جوانى اوج نشاط و بالندگى و دوره شكل‏گيرى و تثبيت هويت فردى و اجتماعى است، و از سوى ديگر، در اين دوره از زندگى، جوانان مى‏بايد تصميمات اساسى درباره شغل، همسر، رشته تحصيلى و محل زندگى اتخاذ كنند، به گونه‏اى كه انتخاب هر كدام از اين گزينه‏ها، احتياج به فكر و انديشه و تدبيرى اساسى و منطبق با معيارهاى عقلى و شرعى و اجتماعى دارد. براى مثال، انتخاب يك همسر براى جوان كارى جدى و اساسى است كه اگر دقت لازم و انديشه وافى نكرده باشد، چه بسا زندگى اجتماعى او با بحران مواجه شود و اگر نتواند همسرى مناسب و در شأن خود انتخاب كند، در كارهاى ديگر هم با مشكل مواجه خواهد شد و علاوه بر اينكه از زندگى خود لذت و بهره كافى را نمى‏برد، در تربيت فرزندان هم دچار مشكل مى‏شود. جوانان به علت نداشتن تجربه كافى و غرور بيش از حدّ، بعضى مواقع در انتخاب گزينه‏هاى مناسب دچار مشكل مى‏شوند. از اين‏رو، جوانان عزيز بايد در اين مرحله از زندگى با احتياط كامل قدم بردارند و از عجله و تصميمات احساسى و هيجانى پرهيز كنند و از مشورت با بزرگان و افراد فرهيخته و با تجربه دريغ ننمايند. جوانان در هر تصميمى كه مى‏گيرند شايسته است چند معيار و ملاك را مورد عنايت قرار بدهند:

اول اينكه آيا اين تصميم با معيارها و دستورات دينى و اخلاقى سازگارى دارد يا خير؟

دوم اينكه با معيارهاى عقلى و ارزش‏هاى انسانى و اجتماعى هماهنگى دارد يا نه؟

سوم اينكه آيا با هنجارها و آداب و رسوم ايرانى ـ اسلامى مطابقت دارد يا خير؟

چهارم اينكه اگر در تصميمات خود با بزرگ‏ترها و افراد باتجربه مشورت كنند، مفيد خواهد بود يا خير؟

13. طراوت و زيبايى

زيبايى و طراوت دوران جوانى، يكى از مزاياى دلپسند و از سرمايه‏هاى پرارزش نسل جوان است. با فرا رسيدن دوران جوانى، نه تنها بدن نيرومند و توانا مى‏گردد و عواطف و احساسات شكفتگى ويژه‏اى پيدا مى‏كند، بلكه شكوه و طراوت جوانى به منزله زينت گران‏بها و پرفروغى است كه به صاحبش زيبايى و جمالى مضاعف هديه مى‏كند، و او را در نظر مردم عزيز و محبوب مى‏سازد. طراوت و شادابى جوانى از امتيازات ويژه اين دوره از زندگى است و در دوره‏هاى ديگر، يا پيدا نمى‏شود و يا بسيار كمياب است. جمال دل‏پذير و جذّاب دوران جوانى، يكى از زيبايى‏هاى طبيعى بشر است كه بيشتر در ايام شباب با فروغ خيره‏كننده خود جلوه مى‏كند، و تنها نسل جوان از آن زيبايى برخوردار است. شور و هيجان، عشق و اميد، وجد و نشاط، طراوت و لطافت، تناسب اندام، صورت شكفته، و موهاى زيبا، همه و همه از جلوه‏هاى زيباى دوران جوانى است.

ناگفته نماند كه همزمان با فرا رسيدن ايام جوانى و آشكار شدن زيبايى‏هاى آن، تمايل به زينت كردن و خودآرايى نيز به طور طبيعى در ضمير جوانان بيدار مى‏شود، و آنان‏راشيفته‏آرايش‏وخودسازى ظاهرى مى‏كند.

يكى از روان‏شناسان مى‏گويد: جوانان در زيبايى و دلپسند شدن از ديگران پيش‏قدم هستند و ارزش‏هاى مربوط به جمال و زيبايى را در مرحله اولِ اهميت قرار مى‏دهند. عشق به جمال در بعضى از دختران جوان منجر به يك نوع بت‏پرستى براى بدن و زيبايى خود مى‏شود.46 آيين مقدس اسلام كه برنامه جامع سعادت و كاميابى انسان را عرضه كرده است، به موضوع جمال و زيبايى و طراوت توجه مخصوصى دارد. در ضمنِ پرورش كليه تمايلات فطرى بشر، علاقه به جمال دوستى و زيبايى و استفاده از زيبايى‏هاى طبيعى و مصنوعى را به پيروان خود توصيه مى‏كند.

قرآن كريم در آيات متعددى به زيبايى خلقت اشاره نموده است. در يكى از اين آيات مى‏فرمايد: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاء بُرُوجا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ»(حجر:16)؛ ما در آسمان، اجرام بزرگ كيهانى آفريده‏ايم و براى بهجت و سرور بينندگان، آنها را با زيبايى و درخشندگى آراسته‏ايم.

در سخنان معصومان عليهم‏السلام نيز به موضوع زيبايى و جمال نيكو اشاره شده و زيبايى به عنوان يكى از امتيازات انسان معرفى شده است. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: بر شما باد كه با نيكو رويان نمكين صورت و مشكين چشم معاشرت نماييد.47

و در جاى ديگر فرمودند: بهترين زنان و دختران امت من كسانى هستند كه صورتشان زيباتر و مهريه آنها كمتر باشد.48

از اين دو حديث نورانى اين نتيجه به دست مى‏آيد كه در اسلام به زيبايى و طراوت توجه خاصى شده و يكى از امتيازات انسانى به شمار مى‏آيد و البته بايد توجه داشت كه نورانيت و زيبايى درون جايگاه خاص خود را دارد و از ارزش آن كاسته نمى‏شود و انسانى كه از لحاظ ظاهرى زيبا و جذاب باشد، ولى صفاى درون و زيبايى درونى و روحى نداشته باشد، نزد پروردگار متعال ارزش و جايگاهى ندارد؛ ولى زيبايى ظاهرى هم از نعمت‏هاى خداوند و از امتيازات انسان است. البته كسانى كه از چهره زيبا برخوردارند بايد بدانند كه وظيفه بيشترى هم متوجه آنان است. بخصوص دختران جوان و زيبا بايد سعى كنند اين زيبايى و طراوت را در معرض نگاه نامحرمان قرار ندهند و باعث انحراف جوانان نشوند و آن را فقط در محيط زناشويى و به همسر خود عرضه كنند.

14. باريك‏بينى و تيزفهمى

جوان به دليل برخوردارى از نشاط و شادابى و به دليل اينكه در اوج رشد ذهنى و تكامل مغزى قرار دارد، از يك باريك‏بينى و تيزفهمى خاصى برخوردار است، به گونه‏اى كه در درك و فهم بعضى از مسائل بسيار سريع‏الانتقال بوده و از دقت‏نظر ويژه‏اى برخوردار است. در آموزه‏هاى دينى به اين ويژگى جوانان اشاره شده و به افراد توصيه شده تا در مشورت‏ها از اين توانايى استفاده نمايند. در روايتى كه از محضر نورانى اميرالمؤمنين على عليه‏السلام نقل شده چنين آمده است: هرگاه در مسئله‏اى محتاج مشورت شدى، آن را به جوانان عرضه كن؛ چراكه آنان با فراست‏تر و تيزفهم‏ترند. سپس آن را به نظر پيران و سال‏خورده‏ها برسان تا آن را بررسى كرده و به خوبى آن را مورد سنجش قرار دهند؛ چراكه تجربه پيران بيشتر است.49

از اين گفتار امام على عليه‏السلام به روشنى استفاده مى‏شود كه جوانان در هوش و فهم، از بزرگ‏ترها قوى‏تر و تيزتر مى‏باشند، به گونه‏اى كه حتى در رايزنى‏ها، استفاده از نظر جوانان را فقط به دليل اينكه داراى ضريب هوشى بالا و تيزبينى ويژه‏اى هستند، سفارش مى‏كند. ذكر اين نكته نيز ضرورى است كه اين فرمايش امام عليه‏السلام در علم روان‏شناسى به طور كامل اثبات گرديده و اكنون دانش بشرى به خوبى سخن امام را دريافته است.

از نظر برخى روان‏شناسان، ضريب هوشى افراد از سنين 16 تا 30 سالگى (دوره جوانى) در سطح بالايى قرار مى‏گيرد كه البته در سنين 19 تا 21 سالگى به بالاترين مقدار خود مى‏رسد؛ همچنان كه از سنين 29 تا 30 سالگى رو به ضعف بوده است.50

15. پاك‏دلى و رقّت قلب

از جمله ويژگى‏هاى جوانان كه در متون دينى نيز به صراحت از آن ياد شده، «رقّت قلب» به معناى نرم‏دلى و پاك‏دلى است. جوان به حكم آنكه هنوز ساليان زيادى از عمر خويش را سپرى نكرده است، تعلقات و وابستگى‏هاى كمترى دارد. قلب او كمتر به سياهى گناه آلوده شده و از لطافت و پاكى ويژه‏اى برخوردار است.

جوانان به طور طبيعى، كمتر از بزرگ‏ترها در تاريكى‏هاى روحى و قساوت قلبى غوطه‏ورند و غالبا داراى دلى روشن، قلبى پاك، روحى روان و فكرى جوان مى‏باشند. به همين دليل، زودتر و بيشتر از بزرگ‏ترها به سوى حق و فضيلت رو مى‏آورند.

رقّت قلبى و پاك‏دلى، يكى از فضايل مهم اخلاقى بوده كه در علم اخلاق نسبت به آن تأكيد و راه‏هاى كسب آن معرفى شده است.

بسيار جالب است كه اين فضيلت به صورت طبيعى در نهاد جوانان، موجود مى‏باشد و مايه تمايل ايشان به خير و نيكى است. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: درباره جوانان به خير و نيكى سفارش مى‏كنم؛ چراكه قلب آنان رقيق و مهربان است. خداوند مرا براى بشارت و بيم دادن فرستاد كه جوانان با من موافق شدند و پيران به مخالفت پرداختند.51

و در روايتى ديگر كه از محضر نورانى امام صادق عليه‏السلامنقل شده، چنين آمده است: قلب و دل جوان نرم‏تر از قلب پير است.52

16. گرايش به دين و معنويت

از منظر روايات، جوان نه تنها از ارتباط با خداوند گريزان نيست، بلكه مشتاق آن نيز هست و گرايش به دين در اين دوره بيش از دوران ديگر در او بروز مى‏كند. علاقه به دين، خود بخشى از گرايش‏هاى معنوى جوان است. جوان در جست‏وجوى معنويت و كمال‏جويى است و از آن‏رو كه دين اين گرايش را به بهترين وجه پاسخ مى‏دهد، جوان تمايل زيادى به امور معنوى و دينى دارد. دين، جوانان را با كمال‏ها و زيبايى‏هاى واقعى آشنا مى‏سازد و روح ظريف و لطيف آنان را به كامل‏ترين موجود هستى كه خالق موجودات است، پيوند مى‏دهد. به علاوه، در پرتو اين آشنايى و ارتباط است كه جوان هويت و جايگاه واقعى خويش را درمى‏يابد، و از اين‏روست كه در قرآن و روايات، اشتياق، دلبستگى و دلدادگى جوانان به امور معنوى و دينى، كه گاه از آن به «خير» تعبير شده است، بسيار بيشتر از بزرگسالان به چشم مى‏خورد. قرآن كريم در داستان حضرت موسى عليه‏السلامبه اين نكته تصريح كرده است كه اين «جوانان» قوم موسى بودند كه به او ايمان آوردند و با وجود خوف و ترسى كه از فتنه‏هاى فرعون و نيروهايش وجود داشت، دلداده شريعت موسى عليه‏السلامشدند: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلاَّ ذُرِّيَّةٌ مِن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (يونس: 83)؛ سرانجام كسى به موسى ايمان نياورد، مگر فرزندانى از قوم وى، در حالى كه بيم داشتند كه مبادا فرعون و سران آنها ايشان را آزار رسانند.

امام صادق عليه‏السلام مى‏فرمايد: جوانان را درياب؛ زيرا آنان شتاب بيشترى نسبت به هر [امر] نيكويى دارند.53

مطالعه تاريخ اسلام نشان مى‏دهد كه بيشتر ياران باوفا، مقاوم و صبور پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ائمّه اطهار عليهم‏السلام را همين قشر جوانان تشكيل مى‏داده است. براى نمونه، به مواردى اشاره مى‏گردد:

مصعب‏بن عمير جوانى از اشراف‏زادگان مكه بود كه از ويژگى‏هاى اخلاقى خوبى برخوردار بود. وى چون به محضر پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله شرفياب شد، اسلام آورد، ولى به سبب آزارها و فشارهاى دشمنان ايمان خود را آشكار نكرد. روزى عثمان‏بن طلحه او را در حال نماز خواندن مشاهده كرد. به مادر مصعب خبر داد كه پسرش مسلمان شده است. مادر و بستگان مصعب از اين بابت خشمگين شدند و او را زندانى كردند، ولى او از ايمان خود دست برنداشت.54 روزى مصعب‏بن عمير نزد پيامبر آمد و پوست قوچى بر تن داشت. پيامبر نگاهى به او كرد و فرمود: بنگريد مردى را كه خداوند دلش را نورانى كرده است. او را در حالى ديدم كه پدر و مادرش به او بهترين غذاها را مى‏خوراندند و بهترين پوشاك را بر تنش مى‏كردند، ولى دوستى خدا و پيامبر او را به آنى (زندگى سخت) كه مى‏بينيد واداشت.55

از على عليه‏السلام نيز روايت شده كه فرمود: ما با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر مسجد نشسته بوديم كه مصعب‏بن عمير وارد شد و پارچه‏اى پشمينه كه با پوست وصله خورده بود، بر تن داشت. چون پيامبر او را چنين ديد، گريست كه چگونه پيش از اين در نعمت و آسايش بود و اينك چنين فقيرانه زندگى مى‏كند. مصعب‏بن عمير رشيدترين و زيباترين جوان مكه بود. پدر و مادرش او را دوست مى‏داشتند. مادرش زيباترين و لطيف‏ترين لباس‏ها را بر او مى‏پوشاند و وى خوش‏بوترين اهل مكه بود. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلههمواره از وضع او ياد مى‏كرد و مى‏فرمود: در مكه كسى را خوش‏بوتر و خوش‏لباس‏تر و در ناز و نعمت‏تر از مصعب‏بن عمير نديدم.56 با اين وصف، او همه اين آسايش‏ها و جذبه‏ها را كنار گذاشت و از ياران پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهشد.

عتاب‏بن اسيد اولين فرماندار مكه پس از فتح آن توسط مسلمانان، به سِمَت «امير» از سوى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله برگزيده شد. پيامبر در حكم خود براى اين جوان 21 ساله چنين مى‏نويسد: «آيا مى‏دانى تو را به چه مقامى گمارده و بر چه قومى فرمانروا قرار داده‏ام؟ تو را حاكم و امير اهل حرم خدا و ساكنان مكه معظمه نموده‏ام. اگر در ميان مسلمانان كسى را شايسته‏تر از تو مى‏شناختم، حتما اين مقام را به او محول مى‏كردم.» انتصاب عتاب رنجش برخى سال‏خوردگان را به دنبال داشت. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهوقتى از اين موضوع آگاه شد، نامه‏اى خطاب به مردم نوشت و ضمن برشمردن ويژگى‏هاى مثبت و شايستگى‏هاى عتاب، به مردم اندرز داد: هيچ‏يك از شما جوانى عتاب را مورد اعتراض قرار ندهد؛ زيرا ملاك بزرگى و فضيلت انسان زيادى سن نيست، بلكه ميزان فضيلت و كمال معنوى او است.57 اين جمله حضرت به اين امر اشاره دارد كه جوانان مى‏توانند داراى فضايل و كمالات معنوى والا نيز باشند.

اسامه‏بن زيد آخرين فرمانده منتخب رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهاست كه پيامبر بر پيروى از دستورهاى وى بسيار تأكيد نمود و متخلفان از فرامين او را نفرين كرد.58

دين‏خواهى جوانان تنها در حد نوعى عاطفه و دلبستگى به خداوند و ارتباط با او خلاصه نمى‏شود، جوانان قدرت درك آموزه‏ها و معارف دينى را دارند و در اين سنين توان عقلى لازم براى اين مهم را پيدا كرده‏اند. به همين سبب، در روايات، تعليم و تربيت دينى نوجوانان و جوانان و آموزش‏هاى دينى آنان از مهم‏ترين وظايف مربيان و والدين دانسته شده است.

گرايش جوانان به دين‏دارى و معنويت، از جهات گوناگونى قابل تحليل است. از سويى، اين امر ريشه در كاركردها و تأثيرهاى دين در زندگى فردى و اجتماعى و شخصيت جوان دارد. دين نه تنها استعداد و ميل كمال‏جويى و خيرخواهى جوانان را اشباع مى‏كند، بلكه با اتصال آنان به خداوند، الگوهاى هدايت و معنويت را در اختيار آنها قرار مى‏دهد تا هويت دينى بيابند. دين‏دارى، جوان را از انحراف‏ها و آلودگى‏ها باز مى‏دارد و به روح او پاكى، طهارت و لطافت مى‏بخشد. دين‏دارى امكان بهره‏گيرى هرچه بيشتر از استعدادها و مواهب عقلانى را فراهم مى‏سازد و جوان را نه به ركود و خمودى، بلكه به پويايى و نشاط بيشتر كه منطبق بر ويژگى دوره نوجوانى و جوانى است، فرامى‏خواند.

از سوى ديگر، روح و روان نوجوان و جوان نيز در وضعيتى است كه بيشترين آمادگى و استعداد را براى امورى كه دين براى او به ارمغان مى‏آورد، دارد. در روايات از اين وضعيت به «لطافت روح» در مقابل «سنگدلى روح» تعبير شده است. روح جوان از رقّت و نرمى و لطافت و پاكى برخوردار است، ولى به تدريج و با گذر عمر، اگر با آرزوها، رفتارها، پندارها و حالت‏ها و ويژگى‏هاى نامناسب ديگر همراه شود، امكان دارد اين حالت به قسات و سختى تبديل شود و در نتيجه، دين‏خواهى جاى خود را به دين‏گريزى دهد. اما اگر مواظبت نمايد و دل و جان خود را با نور ايمان صفا دهد، هيچ‏گاه به سياهى دل و قساوت قلب گرفتار نمى‏شود.

به هر حال، ريشه علاقه‏مندى جوان به دين را گذشته از فطرت جوياى حقيقت و توحيدگراى او، بايد در نتايج و پيامدهاى خرسندكننده و جذاب دين براى جوان جست‏وجو كرد. جوان اين امر را برخلاف دوره كودكى كه از قدرت تفكر انتزاعى و عقلى اندكى برخوردار است، به خوبى درك مى‏كند و به دين و معنويت تمايل نشان مى‏دهد. اما اين مسئله، يعنى دين‏پذيرى و حقيقت‏جويى جوانان را نبايد بى‏آسيب پنداشت، به ويژه آنكه جوان در آغاز دوره جوانى دستخوش تحولات و تنش‏هاى روحى شديد است. بنابراين، امكان جذب شدن جوانان به دسته‏ها و گروه‏هاى فكرى و عقيدتى كه بهره‏اى از حق ندارند، ولى اسم حق و حقيقت‏جويى را با خود يدك مى‏كشند، وجود دارد. واقعه ذيل گوياى همين مطلب است:

طبرى و ابن اثير و ديگر موّرخان اهل‏سنّت نقل كرده‏اند: در جنگ صفين كه معركه حقيقى حق و باطل بود، جوانى از لشكر معاويه به ميدان آمد و رجزى بدين مضمون خواند: به ما خبر داده‏اند على ـ فرمانده شما ـ عثمان را كشته است؛ سپس به لشكر امام على عليه‏السلام حمله كرد. هاشم مرقال، از اصحاب امام عليه‏السلام، نزديك رفت و با زبانى درخور فهم او با وى سخن گفت. جالب اينكه در گفت‏وگوهايش با جوان دريافت كه نه تنها وى، امام را قاتل خليفه سوم مى‏داند، بلكه معتقد است كه امام على عليه‏السلامهيچ نمازى نخوانده و كافر است! به هر حال، روشنگرى‏هاى هاشم مرقال جوان را به خود آورد و توبه كرد و به سپاه حق پيوست.59 اين واقعه آسيب‏پذيرى جوانان را مى‏رساند و هشدارى جدى براى اين نسل پويا و بانشاط است.

نتيجه‏گيرى

از تتبع و كاوش در آموزه‏هاى دينى و روان‏شناختى، اين نتايج به دست آمد:

1. دوره جوانى از دوره‏هاى مهم، سرنوشت‏ساز و ارزشمند زندگى است.

2. تصميم‏گيرى‏هاى مهم و اساسى در دوره جوانى اتفاق مى‏افتد.

3. از هجده سالگى تا چهل سالگى را مى‏توان دوره جوانى ناميد.

4. جوان، واجد ويژگى‏هايى از قبيل ترس‏ها، تنش‏هاى روانى شديد، اميد و آرزو و عشق‏وهيجان است.

5. جوان از ويژگى‏هايى همچون آرمان‏گرايى، استقلال‏طلبى، نوگرايى، باريك‏بينى، رقت قلبى و معنويت‏گرايى برخوردار است.

··· منابع

ـ نهج‏البلاغه، ترجمه مصطفى زمانى، قم، پيام اسلام، 1366.

ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، قم، منشورات مكتبة آيت‏اللّه مرعشى نجفى، 1404ق.

ـ تميمى آمدى، عبدالواحدبن محمّد، غررالحكم و درر الكلم، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1407ق.

ـ خسروپور، يوسف، روان‏شناسى بلوغ و نوجوانى، بى‏جا، بى‏نا، 1353.

ـ دبس، موريس، بلوغ چه مى‏دانم، ترجمه حسن صفارى، تهران، علمى، 1375.

ـ ديويد انجل، ويليام، قانون بين‏المللى حقوق جوانان، ترجمه على‏اكبر تاج مزيانى و جعفر سطوتى، تهران، نسل سوم، 1380.

ـ صدوق، محمّدبن على، كتاب الخصال، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1348.

ـ طبرى، محمّدبن جرير، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمى، بى‏تا.

ـ عزيزى، عباس، نهج‏البلاغه موضوعى، قم، صلاة، 1380.

ـ فريد تنكابنى، مرتضى، الحديث (روايات تربيتى)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام، 1368.

ـ فلسفى، محمدتقى، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران، دفتر نشر فرهنگ، 1378.

ـ قائمى، على، دنياى جوان، تهران، سازمان ملى جوانان، 1381.

ـ كوچتكُف، و.د، روان‏شناسى و تربيت جنسى كودكان و نوجوانان، ترجمه محمد تقى‏زاده، تهران، بنياد، 1369.

ـ مجلسى،محمّدباقر، بحارالانوار،بيروت،داراحياءالتراث، 1403ق.

ـ محمدى رى‏شهرى، محمّد، حكمت‏نامه جوان، ترجمه مهدى مهريزى، قم، دارالحديث، 1384.

ـ ـــــ ، ميزان‏الحكمة، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1371.

ـ مطلبى، سيدحسن، گوهر وقت، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، 1380.

ـ مولوى، جلال‏الدين محمد، مثنوى معنوى، تهران، ققنوس، 1376.

ـ نورى طبرسى، حسين، مستدرك‏الوسايل، قم، مؤسسه آل‏البيت لاحياء التراث، 1407ق.

ـ وزارت آموزش و پرورش، «جايگاه تربيت نوجوان و جوان»، در: مجموعه مقالات سومين سمپوزيوم تعليم و تربيت، تهران، وزارت آموزش و پروش، 1373.

پى نوشت ها

1 كارشناس ارشد روان‏شناسى بالينى. دريافت: 12/7/88 ـ پذيرش: 18/10/88.

2ـ ويليام، ديويد انجل، قانون بين‏المللى حقوق جوانان، ترجمه على‏اكبر تاج‏مزيانى و جعفر سطوتى، ص 59.

3ـ حسن عميد، فرهنگ عميد، ص 498ـ499.

4ـ محمود منصور، روان‏شناسى ژنتيك تحول روانى از تولد تا پيرى، ص 204ـ210.

5ـ ويليام كرين، نظريه‏هاى رشد مفاهيم و كاربردها، ترجمه غلامرضا خوى‏نژاد و عليرضا رجايى، ص 371ـ373.

6ـ فخرالدين طريحى، مجمع‏البحرين، ج 2، ص 85، ماده «شاب».

7ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 57، ص 351.

8ـ همان، ج 46، ص 19، ب 18، ح 3.

9ـ همان، ج 11، ص 353، ب 2، ح 1.

10ـ همان، ج 45، ص 446، ب 33، ح 5.

11ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 408، فصل 42، ح 11.

12ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 74، ص 75، ب 4، ح 3.

13ـ محمّدبن على صدوق، كتاب الخصال، ص 253، ح 125.

14ـ جلال‏الدين محمد مولوى، مثنوى معنوى، ص 30.

15ـ سيدحسن مطلبى، گوهر وقت، ص 143.

16ـ به نقل از: محمّدتقى فلسفى، جوان از نظر عقل و احساسات، ص 68.

17ـ نهج‏البلاغه، ترجمه مصطفى زمانى، خ 82، ص 148.

18ـ سيدحسن مطلبى، گوهر وقت، ص 278.

19ـ على قائمى، دنياى جوان، ص 65.

20ـ همان، ص 65و66.

21ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 21، ص 211، ب 29، ح 2.

22ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 6، ص 445، ح 10948.

23. Stanley Hall.

24. Piaget.

25. Levine.

26ـ وزارت آموزش و پرورش، «جايگاه تربيت نوجوان و جوان»، در: مجموعه مقالات سومين سمپوزيوم تعليم و تربيت، ص 266.

27ـ و. د. كوچتكُف، روان‏شناسى و تربيت جنسى كودكان و نوجوانان، ترجمه محمّد تقى‏زاده، ص 175.

28ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 74، ص 173.

29ـ نهج‏البلاغه، كلمات قصار 35.

30ـ محمّد محمّدى رى‏شهرى، ميزان‏الحكمة، ج 1، ص 144، ح 722.

31ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 70، ص 166.

32ـ محمّد محمّدى رى‏شهرى، ميزان‏الحكمة، ج 5، ص 306، ح 10261.

33. Maurice Debesse.

34ـ موريس دبس، بلوغ چه مى‏دانم، ترجمه حسن صفارى، ص 109و185.

35ـ حسين نورى طبرسى، مستدرك‏الوسائل، ج 11، ص 212، ب 9، ح 4.

36ـ على قائمى، دنياى جوان، ص 72.

37ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 75، ب 20، ح 2.

38ـ قال رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله: «الولد سيدٌ سبع سنين و عبدٌ سبع سنين و وزير سبع سنين»؛ فرزند در هفت سال اول زندگى آقا و در هفت سال دوم زندگى برده مطيع و در هفت سال سوم زندگى وزير مشاور است. (محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 101، ص 95، باب 2، ح 43).

39ـ حسين نورى طبرسى، مستدرك‏الوسائل، ج 1، ص 86، ب 4، ح 4.

40ـ «اللّهُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً»روم: 54.

41ـ عباس عزيزى، نهج‏البلاغه موضوعى، ص 492، ش 1124.

42ـ على قائمى، دنياى جوان، ص 83.

43ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، ج 20، ص 267.

44ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 372.

45ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 75، ص 134.

46ـ محمّدتقى فلسفى، جوان از نظر عقل و احساسات، ج 1، ص 42.

47ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 5، ص 281، ب 11، ح 13.

48ـ همان، ج 103، ص 237، ب 3، ح 37.

49ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، ج 20، ص 337.

50ـ يوسف خسروپور، روان‏شناسى بلوغ و نوجوانى، ص 275.

51ـ مرتضى فريد تنكانبى، الحديث، ج 1، ص 349.

52ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 12، ص 280، ب 9، ح 57.

53ـ همان، ج 19، ص 236، ب 13، ح 2.

54ـ محمّد محمّدى رى‏شهرى، حكمت‏نامه جوان، ص 430ـ431.

55ـ همان، ص 431.

56ـ همان.

57ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 21، ص 123.

58ـ براى اطلاع بيشتر در اين‏باره، ر.ك: محمّدباقر پورامينى، جوان در چشم و دل پيامبر.

59ـ محمدبن جرير طبرى، تاريخ الامم والملوك، ج 4، ص 28.